

## آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

حسین ناظری<sup>۱</sup>

معصومه محمودآبادی<sup>۲</sup>

چکیده

اشعار سیاسی-اجتماعی به عنوان یکی از نیرومندترین و زنده‌ترین جریان‌های ادبی معاصر عرب به شمار می‌رود. و بویژه در عراق، در پی افزایش ظلم و ستم حکومت‌ها و استعمارگران با هدف مبارزه در مقابل استبداد و به امید بر طرف شدن ریشه‌ها و عوامل نابسامانی‌های اجتماعی شکل گرفت. این اشعار آینه تمام‌نمای دردها و رنج‌ها، پیکار و پایداری، آزادی و بیانگر معضلات اجتماعی اقشار مختلف جوامع بشری است که شاعران زیادی از جمله جمیل صدقی زهاوی، منادیان حقیقی آن به شمار می‌آیند.

جمیل صدقی زهاوی شاعر بزرگ عراق از پیشگامان نهضت در عراق به شمار می‌رود. به سبب آزادی فکری و پیشگامی در اقدامات مترقیانه، زندگی پریشانی داشت موجب سوءظن حکومت عثمانی و خشم مردم نسبت به او گردید. او پرچم علم‌آموزی را در جامعه خود برافراشت و در راه آزاد نمودن زن از سنت‌ها و قید و بندهای موجود در جامعه تلاش‌های فراوانی نمود و در این راه با مقاومت‌ها و انتقادهای فراوانی روبرو شد، ولی به مبارزه خویش ادامه داد و عقاید خود را شجاعانه و بدون هیچ تردیدی بیان نمود. در این نوشتار ابتدا شرح زندگی او، سپس به آسیب‌هایی که می‌تواند تاروپود یک جامعه را از هم بگسلد و زهاوی هم به آن اشاره کرده، پرداخته شده است. و سعی شده تا آرا و اندیشه‌های سیاسی اجتماعی او را از خلال اشعار دیوانش استخراج، دسته‌بندی و در نهایت بررسی کرده، و جهت‌گیری‌های فکری در آن را تا حد امکان مشخص نماید.

کلید واژه‌ها: جمیل صدقی الزهاوی، آسیب‌های اجتماعی، زن، آموزش.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: [hosein\\_nazeri@yahoo.com](mailto:hosein_nazeri@yahoo.com)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد.

## مقدمه

در دوره عثمانی به دلیل اداره نادرست مملکت، نا آرامی در کشور، عقب ماندگی اجتماعی، اقتصادی و فکری، سیطره روح فردی و نظام قبیله‌ای، شعر نیز دچار آشفتگی شده بود. در این شرایط بود که افرادی بیدار دل در عراق به پا خاستند. این حرکت در شعر نیز تأثیر گذار بود و آن را از گرایشات فردی و منافع شخصی به سوی تفکر در زندگی و پرداختن به مشکلات جامعه سوق داد. شاعران از مدح و رثا دست کشیدند و درباره موضوعات جدیدی که از حوادث روز ناشی می‌شد شعر سرودند و ظلم و بی‌عدالتی حکومت حمیدی را محکوم کردند، والیان را مورد هجوم قرار دادند، مردم را به سوی رهایی از یوغ واپس گرایی و بندگی سنت‌ها فرا خواندند، با تعصب و کوتاه اندیشی مبارزه کردند، حقوق زن را خواستار شدند، علیه اختلافات طبقاتی قیام کردند و عدالت اجتماعی را هدف خود قرار دادند. بدین ترتیب مرحله جدیدی از شعر عراق پدید آمد که در شعر افرادی چون «جمیل صدقی الزهاوی» تجلی یافت. (ابوسعبد، ۱۹۵۹، ص ۵)

جمیل صدقی زهاوی معروف به شاعر عراق در خانواده‌ای فرهیخته در بغداد به دنیا آمد. مورخین در تاریخ میلاد وی اختلاف نظر دارند دکتر محمد السوربونی می‌گوید: «زهاوی در بغداد در سال ۱۲۸۱ هجری به دنیا آمد.» (محمد صبری، ۱۹۱۲، ۲۳/۲). حمایت از طبقات محروم جامعه و تأیید اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی از مهمترین مضامین اشعار «جمیل صدقی الزهاوی» است. این قصاید از نظر فنی در اسلوبی محکم، همراه با تصاویر زنده و پویا و پر تحرک و شیرین، و لهجه‌های خطابی سروده است که باعث شده تأثیر قابل توجهی بر مخاطب داشته باشد. فقر و عقب ماندگی جامعه، شاعر را آزرده خاطر می‌کرد و آثار این رنجش، بازتاب عمیقی در شعر و ادبیات وی داشت. زهاوی برای برانگیختن احساسات مردم شعر می‌گفت، بنابراین شعر او رنگ و بوی خطابی داشت. قصاید سیاسی شاعر نیز خود گویای بسیاری از واقعیت‌هاست که از یک سو بر تاریخ سیاسی معاصر عراق دلالت دارد و از سوی دیگر نشان دهنده شخصیت و افکار و نظریات سیاسی خود شاعر است. این قصاید در رشد

و بیداری آگاهی عمومی ملت عراق مؤثر بود و آنها را برای تلاش در راه آزادی وطنشان دعوت می‌کرد.

هرکس شعر زهاوی را بخواند شخصیت او را درمی‌یابد، زیرا شعر زهاوی تصویری از هیجانات درونی و گرایش‌های مختلف اوست. او اهل تأمل و تحقیق بود و به سبب اغراق در این زمینه نسبت به مردم روزگار و به خصوص هموطنانش بدبین شد. شعر او، گویای گرایش‌های آزادیخواهانه فکری، سیاسی و... است که در آن روزها رفته رفته در میان ملت عراق رشد می‌کرد. اما این اشعار به سبک قدیم و در همان قالب‌های کهن سروده می‌شد و در شکل ظاهری، نو آوری و ابتکاری در آن به چشم نمی‌خورد. به سبب آزادی فکری و پیشگامی در اعتراض به وضعیت اسفناک جامعه زندگی پریشانی داشت و موجب سوءظن حکومت عثمانی و خشم مردم نسبت به او گردید. از زهاوی آثار متعددی بر جای مانده است که برخی از آنها عبارتند از: کتاب «الکائنات»، «المُجمل مما أرى» و نیز در شعر به نام‌های: «الکلم المنظوم»، «رباعیات الزهاوی»، دیوان اشعار و غیره. (الفاخوری، ۱۳۸۳، ص ۷۲۸)

### پیشینه تحقیق

در مورد جمیل صدقی الزهاوی مطالب اندکی منتشر شده که این مطالب هم پیرامون زندگی و شخصیت و آثار وی می‌باشد. وی تعهد به مسائل اجتماعی و بیان آسیب‌هایی که جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد سرلوحه مضامین شعری خود قرار می‌دهد و نغمه‌هایی را در راستای مفاهیم اجتماعی و حل مشکلات جامعه می‌سراید. به رغم اهمیت و ارزش موضوع اساساً پژوهش خاصی که مستقیماً پاسخگوی مسأله مورد بررسی ما باشد، انجام نشده است و به نظر می‌رسد که موضوع مورد بحث نتوانسته ورودی جدی و معناداری در پژوهش‌های مرتبط و مختلف داشته باشد. بر طبق بررسی‌های انجام شده با مقاله‌ای تحت عنوان زن در دیدگاه جمیل صدقی الزهاوی نوشته دکتر محمدجعفر ورزی (سرگروه دبیران عربی استان اصفهان) برمی‌خوریم که این نوشته فقط به یکی از مسائل مورد بحث در این پژوهش پرداخته است.



حوادث سیاسی اوایل قرن بیستم، تأثیر زیادی در زندگی روزمره و احساسات مردم داشت. مردم عراق احساس می‌کردند که کرامتشان از بین رفته و امیدشان بر باد رفته است. در چنین شرایطی، طبیعی بود که گرایش ملت به سمت مسائل سیاسی باشد تا راهی برای نجات خود پیدا کنند. در نتیجه جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی تا حدودی فراموش شده بود.

مشکلات اجتماعی عراق، با مشکلات دیگر کشورهای عقب مانده، تفاوت چندانی نداشت استبداد، استعمار، فقر، جهل، عدم اهتمام به شخصیت زن و... تأثیر زیادی در عقب ماندگی اجتماعی این کشور داشته است.

زهاوی در مقابل این آسیب‌ها که تاروپود جامعه‌اش را از هم می‌گسست، نمی‌توانست خاموش بماند در این پژوهش به این آسیب‌ها از دیدگاه وی پرداخته شده است که عبارتند از:

### عدم آزادی

یکی از بارزترین مواردی که موضوع اصلی شعر شاعران معاصر است، ستایش آزادی، دعوت به آن و تشویق به رهایی و خلاص از هر قید و بندی است که جامعه را از پیشرفت باز داشته و مانع آزادی عمل شده است. با توجه به حوادثی که دنیای عرب در دو قرن اخیر شاهد آن بوده از جمله جنگ و خونریزی، استعمار و استبداد و دیکتاتوری سران که بر دست سرزمین‌های عربی زنجیر و بر دهانشان مهر خاموشی زده بود، شاعران را بر آن داشت تا مردم را از فضای سرشار از خفقان و تاریکی بیرون کشیده و آنان را از حقوقشان آگاه کنند سپس علم آزادی را برافراشتند، برخی با دعوت مردم به ایجاد تغییر در وضع موجود، آنان را بر ضد ظلم می‌شورانیدند؛ قسمتی از قصاید آنان در یادآوری خاطرات گذشته و آزادی‌های بر باد رفته است و برخی از خستگی تلاش بی‌حاصل در راه پیروزی و آزادی دم می‌زنند. و هرگاه قهر و ظلم سیاسی اوج می‌گیرد و آزادی مردم در هر زمینه‌ای سلب گردد، شاعران به شیوه‌ها و

راه‌های ویژه‌ای متمسک می‌شوند تا از آن طریق به گونه‌ای غیرمستقیم پرده از افکار و اندیشه‌هایشان بردارند.

ملت عراق در طول دوران زندگی خود، به خاطر استعمار انگلیسی-آمریکایی و هم چنین اختناق شدید سیاسی حاکم در دوران حزب بعث تاکنون طعم شیرین آزادی را نچشیده است. در میان این ملت غالباً شاعران با اشعار و افکار خود عزم و ارادهٔ مردم را به حرکت وا می‌داشتند. آنها علاوه بر آزادی وطن، خواهان آزادی فکر و اندیشه بودند و عقیده داشتند، تمام موانعی که سد راه فکر آزاد و روشن می‌شود، باید از سر راه برداشته شود و گاه آزادی اندیشه را مبنا و اساس دیگر آزادی‌ها می‌دانستند. وی به عوامل مؤثر بر ایجاد عدم آزادی در یک جامعه اشاره می‌کند که عبارتند از:

#### (الف) استعمار

تغییرات و دگرگونی‌های به وجود آمده در سطح جهان باعث شد تا شعرا بینش سیاسی و ملی هم‌وطنان خویش را بالا برده و آنان را نسبت به مسائل اطراف خود آگاه نمایند و دعوت به آزادی، اتحاد و تقویت روح ملی در میان عرب‌ها از جمله مسائلی است که شعرا به آن توجه کردند. پژواک حوادث سیاسی، اجتماعی در شعر شعرای عراق به یک اندازه نبود. برخی از آنان همچون «رصافی»، «جواهری»، «زهاوی»، «بحرالعلوم» و «کاظمی» قصاید فراوانی را در اغلب موضوعات و حوادث سیاسی سرودند. بعضی نیز همچون «صافی نجفی» و برادران «شیبی» کمتر این مسائل را مورد توجه قرار دادند (الواعظ، ۱۹۷۴، ص ۳۳۴)

دعوت به اتحاد و همدلی شعار نخستین فریاد شعرای معاصر در مبارزات سیاسی خود علیه استعمار است. در اهمیت این شعار همین بس است که در مقابل شعار معروف استعمار «تفرقه بینداز و حکومت کن»، شعرا نخست به جایگاه این مهم در جامعه واقف هستند که تنها در سایه اتحاد و همدلی می‌توان به مبارزه با استعمار پرداخت.

## نقد ادب معاصر عربی

البته شعرا در بیان این معنا و القای آن به افرد جامعه از شیوه‌های مختلفی استفاده کردند گاهی این دعوت همراه با بیان فوائد وحدت صورت می‌گیرد. همچنانکه «جمیل صدقی الزهاوی» می‌گوید:

نفدیکَ من کوبٍ للرُّشدِ وهَّاجِ      نمشی علی ضوئه فی لیلنا داجِ  
بالإتحادِ اعتصم إن كنتُ معتصماً،      فإنَّه للترقُّی خیرٌ منهجِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۷۴)

«فدای تو می‌سازیم (ای وطن) ستاره فروزان هدایت را و در شب تاریکمان در نور آن راه می‌رویم.»

اگر پایبند هستی به ریسمان اتحاد جنگ بزن همانا اتحاد بهترین چراغ هدایت برای پیشرفت است.»

اما زهاوی که از بزرگترین شاعران این دوره به حساب می‌آید در ابتدای کار به تمجید از انگلیس و سیاست آنها می‌پردازد. زهاوی از دسته شاعرانی است که انگلیس را بهتر از ترک‌ها می‌داند. از همین جهت آنها را مظهر خیر و پیشرفت جامعه عراق می‌داند. البته که تعداد این شاعران بسیار اندک است و بسیاری از آنان در ادامه با مشخص شدن چهره واقعی انگلیس دست از تمجید از آن برداشتند و به تقبیح سیاست‌هایش پرداختند:

وجدتُ الانکلیزَ أُولی احتشامِ      أباءَ الضمیمِ حفاظَ الذمامِ  
فصادقهم تجد أخلاق صدق      لهم و الصدق من شیم الکرامِ  
إذا بهم احتمی المذعورُ یوماً      رأی منهم له أقوی محامِ  
و بات علی فراش الأمن خلواً      و نامت عینُه أهنأ منامِ

«انگلیس را از نخستین بزرگان یافتم که از ظلم دوری می‌کنند و بر عهد و پیمان خود پایبندند.»

«پس با آنان دوستی کن، اخلاق دوستی را در آنان خواهی یافت که دوستی از اخلاق بزرگان است.»

«هرگاه که فردی هراسان به آنها پناه برده است آنها را قوی‌ترین حامیان یافته است.»

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

«و این فرد بر بستر امنیت خوابیده است و بهترین خواب بر دیدگانش آمده است»  
او در ادامه سبب علاقه اش به انگلیس را عدل آنها، از بین بردن ظلم و سیاست  
حکیمانه آنان برای از بین بردن مشکلات می‌داند:

أحبّ الانكليز و أصطفیهم  
لمرضى الإخاء من الأنام  
جلوا فى الملکِ ظلمة كل ظالم  
بعدل ضاء كالبدر التمام  
و خاضوا بحره والبحر طامی  
و ذكوا بالسیاسة كل صعب  
فقد ساسوا الورى بمضاء رأى  
له فى الأعضاء شبا الحسام  
بلادهم سمّت علماً فكانت  
جمال الأرض فى حسن النظام  
(مقدسی، ۱۹۷۱، صص ۲۲۳-۲۱۸)

«انگلیس را به خاطر رضایتی که از برادری آنان از بین مردم دارم دوست دارم و بر  
می‌گزینم»

«در مملکتشان با عدلی درخشان همچون ماه تمام، ظلمی بر جای نگذاشتند»  
«با سیاست هر مشکلی را حل کردند و بر دریای مشکلات در حالیکه متلاطم بود  
چیره شدند»

«با اندیشه درستشان بر مردم رهبری کردند، اندیشه ای که در مشکلات مانند لبه  
شمشیر عمل می‌کند»

«کشورشان به عنوان علمی در بین سایر کشورها قرار گرفت و در سازماندهی  
درست در دنیا یگانه گشت»

اما زهاوی که به مانند سایر هم قطاران خود، که گفتیم تعدادشان اندک بودند با  
گذشت زمان به سیاست‌های استعماری انگلیس پی برد و اینگونه سیاست‌های متناقض  
آنها را به باد سخره گرفت:

قالوا لنا اختاروا و ما فى الأمر أعطونا الخیارا

قالوا استقلوا تم سدّوا الصحف و اعتقلوا الأحرارا

إنَّ السَّيَاسَةَ فِي أَقْطَارِهَا تُبَدِي أْزُورَارَا

أَرْسَلْ إِلَى أَجْوَاهِهَا نَظْرًا تَرَ النِّقْعَ الْمَثَارَا

(الواعظ، ۱۹۷۴، ص ۲۰۱)

«به ما گفتند که خودتان انتخاب کنید ولی در عمل اختیاری به ما ندادند. گفتند که

مستقل شوید و سپس روزنامه‌ها را بستند و مردم را اسیر کردند»

«سیاست در سرزمین‌های آنها دروغ و مکر است، به آسمان (مستعمراتشان)

بنگر تا غبار برخواستہ را بینی»

او از مردمش می‌خواهد که غل و زنجیری که در پاهایشان است را در هم شکنند و

به این وضعیت که در آن اجنبی سیر است و خود مردم عراق در گرسنگی به سر می‌برند پایان دهند:

يَا قَوْمُ فَكُّوْا عَنْكُمْ الْأَصْفَادَ أَنْكُمْ أَسَارِي

شِعِّ الدَّخِيْلُ وَأَنْكُمْ تَشْكُونُ فِي الْوَطَنِ السُّعَارَا

(الواعظ، ۱۹۷۴، ص ۲۰۱)

«ای مردم! زنجیرها (که بر پاهایتان است) را پاره کنید، شما اسیرید، اجنبی سیر است

در حالیکه شما در کشور خودتان از گرسنگی شدید رنج می‌برید»

او توانست در برابر ظلم آنان سکوت کند و اینچنین آرزو کرد: (عزالدین، ۱۹۶۵،

ص ۱۳۸)

و يَا بِلَادُ اسْتَقْلِي

يَا أَيُّدِي الظُّلْمِ شَلِّي

و يَا مَصَاعِبُ ذَلِّي

و يَا رَجَاءَ تَعَزُّزِي

مَثَلِ الْحَيَاةِ بَدَلِي

لَيْسَ الْحَيَاةُ بَعْدِي

فِيهِ أَكْسَرُ غَلِّي

قَدْ جَاءَ يَوْمٌ بَأْيُدِي

ظَلِّ كَالْمَرَا جَلِّي

إِنَّ الْقَلْبُوبَ مِنَ الْغِي

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۹۵)

«ای دستان ظلم فلج شوید و ای کشور مستقل شو»



«و ای امید جلوه گر شو و ای مشکلات خوار شو»

«زندگی با عزت مانند زندگی با ذلت نیست»

«روزی آمده که در آن با دستانم غل و زنجیرم را پاره می‌کنم»

«براستی که دل‌ها از شدت خشم مانند دیگ می‌جوشند»

### (ب) استبداد

قضیه سلطه عثمانی‌ها و بیدادگری‌های آنها از جمله قضایای مهمی است که گرایش سیاسی شعر معاصر را پر شاخ و برگ نموده است. اگرچه اغلب شعرا در برخورد این مسأله محتاطانه عمل کردند ولی جرأت و جسارت زهاوی طلایه‌دار این میدان بسیار در خور تقدیر است. بازتاب این قضیه در شعر «زهاوی» برجسته‌تر است. او بار دیگر پس از استقرار حکومت در عراق این مسأله را تکرار کرد. «زهاوی» حتی آرا و اندیشه‌های خود را در خصوص این مسأله در کتاب «المجمل مما اری» گردآوری کرده است. ویژگی‌های حکومت جمهوری از نظر او در چند بیت زیر خلاصه می‌شود:

و حکومتُ البُلدانِ جُمهوریةٌ  
فَهناکَ یَتَّخِذُ السَّلَامُ بَطْبَعَه  
مَما إِن تُطیعَ لِمُفردِ سُلطانا  
بَینَ الأَئِمامِ عَن الحُرُوبِ مَکاناً  
و تَعْمُ حَتَّی تَشْمُلُ الحِیَوانا  
و هَناکَ تَشْتَهَرُ العِداَلَةُ بَینَهُم

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۵)

«حکومت کشورهای جمهوری مطیع قدرت یک فرد نیست.

پس در اینجا صلح به میل خود در میان مردم در قبال جنگ‌ها جایی را اتخاذ می‌نماید.

در اینجا عدالت در بین آنها مشهور می‌شود و عمومیت می‌یابد تا جایی که حیوانات را نیز شامل می‌شود.»

همانطور که اشاره شد از معدود مسائلی که کمتر مورد توجه شعرای آن دوره قرار گرفته است، قانون‌گرایی است. اگر چه شاعرانی چون: «زهاوی»، «رصافی»، «محمود الملاح» و «علی‌المکشوف» به این مسأله پرداختند و خواهان وضع قانون و اجرای آن در عراق شدند، ولی هیچ یک از آنان در مورد اصول آن بحث نکردند، برای مثال

«زهاوی» در قصیده‌ای، ضمن تمسخر کردن حکومت وقت و تشکیلات آن، خواهان اجرای قانون می‌شود. ولی از مبادی و اصول آن سخنی به میان نمی‌آورد.

عِلْمٌ وَ دُسْتُورٌ وَ مَجْلِسُ أُمَّةٍ      كُلٌّ عَنِ الْمَعْنَى الصَّحِيحِ مُحَرَّفٌ  
أَسْمَاءٌ لَيْسَ لَنَا سِوَى لِفَاطِهَا      أَمَّا مَعَانِيهَا فَلَيْسَتْ تُعْرَفُ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۱۶۸)

«دانش و قانون اساسی و مجلس ملت تماما از معنای صحیح خود منحرفند.

نام‌هایی که فقط الفاظ آنها متعلق به ما است و معانی آنها شناخته نمی‌شود.»

جمیل صدقی الزهاوی اشعاری را می‌سراید که بیانگر اعتراضش به حاکمان و

سیاستمداران بود:

أَعْمَى الَّذِي سَاسَ قَوْمًا وَ هُوَ يَجْهَلُهُمْ      أَعْمَى يَقُودُ بظَهْرِ الوَعْرِ عُيَانَنَا  
قَالُوا سَيُقْبَلُ يَوْمٌ فِيهِ مَسْعَدَةٌ      فَقُلْتُ أَيَّانَ ذَاكَ الْيَوْمُ أَيَّانَا

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۴)

همانا کسی که قومی را تربیت کند که نمی‌شناسد مانند نابینایی است که در راههای

سنگلاخ نابینایان را راهنمایی می‌کند.

گفتند روزی خواهد آمد که سراسر سعادت و خوش بینی است. گفتیم: آن روز کی

است؟ براستی کی است؟

و همچنین دردمندان می‌سراید:

لَهْفُ نَفْسِي عَلَى رُفَاتِ شَبَابٍ      طَحْنَتُهُمْ طَحْنُ الرَّحَى النَّائِبَاتِ  
لَوْ سَأَلْتُ الرُّفَاتَ مَا ذَا دَهَاهُ      لَأَشْتَكِي مِنْ ظَلَمِ الوُلَاةِ الرُّفَاتِ  
فَوْقَ وَجْهِ البَيْضِ الحَسَانِ سَطُورُ      كَتَبْتَ بِالدَّمِوعِ فِيهَا شَكَاةُ  
وَهَبَ اللهُ لِلرَّعَايَا حُقُوقًا      غَصَبْتُهَا مِنَ الرَّعَايَا الوُلَاةِ  
ارْهَقُوكُمْ ذَلَا وَأَنْتُمْ سَكُوتُ      أَيْنَ أَيْنَ الْاِحْرَارِ أَيْنَ الأَبَاةِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۸۶)

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

افسوس بر نفسم به خاطر جوانانی که مصیبت‌ها همچون سنگ آسیاب آنها را آرد  
و نابود کرد.

اگر از استخوانهای پوسیده سوال کنی چه چیزی شما را نابود کرد از ظلم و ستم  
والیان شکایت می‌کنند.

بر بالای پیشانی زیبارویان سطرهایی وجود دارد که شکوه‌ها را با اشک بر روی آن  
نوشته است.

خلأوند برای رعیت حق و حقوقی را بخشیده است که والیان آن را از رعیت غصب  
کردند.

شما را با ذلت و خواری نابود کردند و شما ساکت ماندید کجایند آزادگان و تسلیم  
ناپذیران.

گویی دیدن مناظری که اسب‌داد و ظلم والیان را به تصویر می‌کشد برای زهاوی فابل  
تحمل نیست:

يَعِزُّ عَلَيَّ عَيْنِي أَنْ تَنْظُرَا إِلَيَّ      بِلَادِ تَسُوسِ النَّاسِ فِيهَا قُرُودَهَا  
يَعِزُّ عَلَيَّ عَيْنِي أَنْ تَرِيَا بِيهَا      شَبَابًا مِنَ الْأَحْرَارِ صُفْرًا أَخْدُودَهَا  
(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۸۴)

بر چشمان من سنگین است که ببیند سرزمین‌هایی که میمون‌ها بر آن ریاست  
می‌کنند

بر چشمان من سنگین است که ببیند در کشورشان جوانان آزاده‌ای است که  
چهره‌هایشان زرد است.

### عدم توجه به علم و آموزش

علم همان راه نجات است و زندگی اجتماعی در سایه جهل و اوهام شکوفا  
نمی‌شود و زندگی سعادت‌مندانه با کوری و عقب‌ماندگی حاصل نمی‌شود، شرق در  
گذشته مرکز روشنی عالم بوده و چه شده که امروز در اوهام گام برمی‌دارد و به غرب

نگاه می‌کند، نگاه ذلیلی که قادر به حرکت نیست. اینها به خاطر جهل و نادانی است و جهل بیماری‌کشنده‌ای است.

طلوع خوش سیمای قرن بیستم با زرق و برقهایش بر جهان غرب، تعجب فرزنانگان و روشنفکران عرب را برانگیخت و آنان را برای یافتن علت پیشرفت ترغیب و تشویق نمود. آنان که ملت خود را پس از سال‌ها سروری اکنون درمانده و بیچاره می‌دیدند، تنها راه فرار از این بیچارگی را در مبارزه با جهل و فراگیری علم و دانش دیدند. به جرأت می‌توان گفت در زیر سایه ی علم و آگاهی امکان حل مشکلات و رفع آسیب‌های اجتماعی وجود دارد لذا به دلیل اهمیت این موضوع بیشتر به آن پرداخته شده است و گویی زهاوی هم به این مهم پی برده و از قضایایی که مورد توجه وی بوده و همیشه در اشعار خود به عنوان سر فصل بر آن تاکید داشته، قضیه دانش و فراگیری آن بوده است. وی به عنوان یک مصلح اجتماعی در اغلب زمینه‌ها به نصیحت روی آورده است. او در این راستا برای بیداری مردم عوام از انجام هیچ کاری دریغ نورزیده است. از آنجا که خود فرهیخته و دانش دوست بود، تنها راه نجات و رستگاری هم‌وطنان خود را در فراگیری دانش و کسب معرفت جستجو می‌کند. از نظر وی تنها در سایه علم و دانش است که انسان آگاهی لازم را برای برخورد منطقی با مسائل روز، به دست می‌آورد. وی معتقد است اگر فراگیری دانش کورکورانه و همراه با تعصب باشد، آن نه تنها کارساز نخواهد بود بلکه مقدمات عقب ماندگی را نیز فراهم خواهد کرد. (رفائیل، ۱۹۲۳، ج ۱، ص ۷)

قد کُنتُ أَرْجُو فِي الرَّؤُوسِ جُرْأَةً      فَاذَا الرَّؤُوسُ تَلَوْتُ بِالْأَذْنَابِ  
وَجَدُوا طَرِيقًا لِلتَّقْدُمِ صَالِحًا      فَمَشَوْا بِهِ لَكِنِ إِلَى الْأَعْقَابِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۶۴)

«در سرها (بزرگان و سران) جرات را امید می‌بردم (اما) به ناگاه (دریافتم) که سرها به دمها پناه می‌برد.

راهی شایسته برای پیشرفت یافتند پس در آن راه رفتند اما به عقب (حرکت

نمودند.)»

و سرانجام آن‌را بیگانه پناهگاه آزادگان توصیف می‌کند:

فلا شعبَ أَلَا وَهُوَ بِالْعِلْمِ وَحَدَهُ سَعِيدٌ وَ أَلَا كَانَ جَمَّ الْفَجَائِعِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۳)

«هر ملتی (فقط) به دانش سعادتمند و بدون دانش آن ملت (در بردارنده) تمام

مصیبت‌ها است.»

و در جائی دیگر گفته خود را مهر تأیید می‌زند و می‌گوید:

يَا عِلْمُ يَا كُلَّ الْهِدَايَةِ لِللُّورِي صَلَّى عَلَيْكَ اللَّهُ وَالْأَبْرَارُ

بِالْعِلْمِ قَدْ طَالَتْ فَأَدْرَكَتِ الْمُنَى أَيْدٍ عَنِ الْعَرَضِ الرَّفِيعِ قِصَارُ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۹)

«ای دانش ای تمام هدایت برای مردم پروردگار و نیکوکاران بر تو درود فرستادند.

به وسیله دانش به آرزو دست یافت دست‌هایی که از هدف عالی کوتاه بود.»

زهاوی در زندگی خود، پرچم دعوت به تعلیم و علم آموزی را به دست گرفت. او

اشعار بسیاری را سرود که در آن دوری از جهل و روی آوردن به علم را سرداد:

أَلَيْسَ الرِّضَى بِالْجَهْلِ أَكْبَرَ حِطَّةً أَلَيْسَ ذِرَاعُ الْعِلْمِ أَقْدَرُ رَافِعُ

يَقُولُ لِسَانَ الدَّهْرِ يَا قَوْمُ أَنْكُمْ هَجَعْتُمْ وَ أَنْ الشَّرَّ لَيْسَ بِهَاجِعِ

نَرِيدُ جَمِيعاً أَنْ تَصَحَّ عَقُولُنَا وَ نَكْرَعُ فِي سُمْ مِنْ الْجَهْلِ نَاقِعِ

خُذِ الْعِلْمَ إِنْ الْعِلْمَ مَالٌ لِمَعْدَمِ وَرِي لِعَطْشَانٍ وَ قَوْتُ لِحَاجِعِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۳)

آیا رضایت دادن به جهل بزرگترین عامل شکست نیست؟ و آیا بازوان علم

زورمندتر و بالاتر نیست؟

زبان روزگار می‌گوید: ای قوم شما در خوابید حال آنکه شر خوابیده نیست.

همه ما می‌خواهیم خردهایمان سالم شود در حالیکه زهر کشنده جهل را می‌نوشیم.

علم بیاموز که علم مال تهیدست و سیر آبی تشنه و قوت گرسنه است.

علم ثروت و مایه آسایش امت و جهل باعث محرومیت و نابودی آنهاست.

علم کوهها را از پای در آورده و تاریکی شب را چون روز روشن نموده است  
او معتقد است که علم، ثروت یک ملت است که می تواند کوهها را متلاشی کند و با  
آن می توان لباس تمدن را بر تن عراق پوشاند:

العِلْمُ ثَرَوَةٌ أُمَّةٍ وَيَسَارٌ وَالْجَهْلُ حِرْمَانٌ لَهَا وَبُؤَارٌ  
العِلْمُ قَدْ دَكَّ الْجِبَالَ فَهَدَّهَا وَأَضَاءَ جُنْحَ اللَّيْلِ فَهُوَ نَهَارٌ  
بالعلمِ قد لبسَ العراقُ حَضَارَةً ما ان تردت مثلها الامصارُ  
(همان، ص ۲۲۹)

علم ثروت و مایه آسایش امت و جهل باعث محرومیت و نابودی آنهاست.  
علم کوهها را از پای در آورده و تاریکی شب را چون روز روشن نموده است  
سرزمین عراق بواسطه علم لباس تمدنی را بر تن کرده که هیچ سرزمینی آن را  
نپوشیده است

به عقیده زهاوی جهل و نادانی مشکل بزرگی در جامعه بشری به شمار می رود و هر  
جامعه ای که جهل و بی سوادی در آن رواج یابد، سرنوشت آن تباهی و نابودی است. او  
پیوسته بر سر مردم سرزمین خود فریاد می زند و آنان را به علم و آگاهی فرا می خواند،  
زیرا علم تنها راه رستگاری و پیروزی است و زندگی اجتماعی در سایه جهل و عقب  
ماندگی به شکوفایی و سعادت نمی رسد:

إِذَا هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَنَالُوا سَعَادَةً فَإِنَّ أَقْتِنَاءَ الْعِلْمِ كُلُّ الذَّرَائِعِ  
(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۳)

هرگاه قومی ازاده گردند به سعادت برسند (باید بدانند) تمام اسباب آن فراگیری  
علم است.

زهاوی این چنین در موضوعات اجتماعی حرکت می کند و هیچ جنبه از جوانب  
موضوع را رها نمی کند مگر این که آن را مورد بررسی قرار می دهد و هیچ دلیلی از  
دلایل عقب ماندگی ملت را بیان نمی کند مگر این که به اصلاح آن و تبدیل آن به نیروی  
تمدن، اهتمام می ورزد و اگر شکایتش زیاد و فریادش بلند می شود به خاطر سختی راه

و کری متحجرین و متعصبین است. اما او مأیوس نمی‌شود و فریاد بر می‌آورد و می‌گوید:

ما إن ینال الشعبُ مجداً      حتی یُلاقى منه جهدا  
قد خابت الآمالُ فی      شَعْبٍ من الجَهِلِ استمدادا  
لا یَهتدی السَّاری الی      الغلیاءِ ما لم یلقَ وقدا  
(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۵)

«ملتی، به مجد و بزرگی نمی‌رسد مگر اینکه تلاش و کوشش نماید.

آرزوها در ملتی که از جهل یاری می‌جویند، دست نیافتنی است.

رونده تا زمانی که نور (علم) ذر نیابد به سوی تعالی راه نمی‌یابد.»

قصیده «فی آذانهم صمم» شاعر ابتدا نصیحت گرانه پیش می‌رود و حتی برای خلوص نیت خود علم و قلم و کاغذ را شاهد می‌گیرد و بیان می‌کند: اگر سخنانم ضرر داشت برای من و اگر نفع و سودی داشت برای شما. آنگاه بعد از این مقدمه این ابیات را از عمق جان می‌سراید:

قُلْ لِلذی یَقْتَنی مالاً و یَعْبدهُ      قد اعتصمت بحبلِ سَوفَ یَنْفصمُ  
أنفقة فی العلمِ إكثاراً لِنِعْمَتِهِ      تلك التي تَسْتقی من فیضها النعمُ  
الناسُ لو عَلموا اثمارة غرسوا      اشجاره غیر ان الناس ما علموا  
(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۲)

«به کسی که مالی را به دست آورده و آن را پرستش می‌کند، بگو که به ریسمانی

چنگ زدی که به زودی پاره می‌شود.

مال خود را برای ازدیاد نعمت خرج کن این چیزی است که از فیض آن، نعمت‌ها

می‌جوشد.

اگر مردم فایده و ثمره علم را می‌دانستند درختان آن را می‌کاشتند ولی آنها

نمی‌دانند.»

از دیدگاه زهاوی، جهل و نادانی مشکل بزرگی در جامعه بشری به شمار می‌رود و هر جامعه‌ای که جهل و بی‌سوادی در آن رواج یابد، سرنوشت محتوم آن تباهی و نابودی است. او پیوسته بر سر مردم سرزمین خود فریاد می‌زند و آنان را به فراگیری علم و بینش و آگاهی هدایت می‌کند، زیرا علم تنها راه رستگاری و پیروزی است و زندگی اجتماعی در سایه جهل و عقب‌ماندگی به شکوفایی و سعادت نمی‌رسد:

أليس الرضى بالجهل اكبر حطة      أليس ذراع العلم اقدر رافع  
يقول لسان الدهر يا قوم انكم      هجعتُم و ان الشر ليس بهاجع  
نريدُ جميعاً ان تصحَّ عقولنا      و نكرعُ في سُم من الجهل ناقع  
خذ العلم ان العلم مال لمُعدِم      ورى لعطشان و قوت لجائع  
اذا هم قوم ان ينالوا سعاده      فان اقتناء العلم كل الذرائع  
فلا شعب الا و هو بالعلم وحده      سعيدٌ و الا كان جم الفجائع  
اذا شاع فيه العلم فالعيش نافع      وان لم يشع فالعيش لیس بنافع  
أرى العلم مجفوا أراه مبعدا      أراه طريداً و هو جم المنافع  
وقف عنه الشعب يطلب دافعاً      و ان احتياج الشعب اكبر دافع  
(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۳)

«آیا رضایت دادن به جهل بزرگترین عامل شکست نیست؟ و آیا بازوان علم زورمندتر و بالاتر نیست؟»

زبان روزگار می‌گوید: ای قوم شما در خوابید حال آنکه شر خوابیده نیست. همه ما می‌خواهیم خرده‌ایمان سالم شود در حالیکه زهر کشنده جهل را می‌نوشیم.

علم بیاموز که علم مال تهیدست و سیر آبی تشنه و قوت گرسنه است. هرگاه قومی اراده کردند به سعادت برسند (باید بدانند) تمام اسباب آن فراگیری علم است.

هر ملتی (فقط) به دانش سعادت‌مند و بدون دانش آن ملت (در بردارنده) تمام



آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

اگر علم در آن منتشر شود. زندگی سودمند می‌باشد و اگر شیوع پیدا نکند زندگی هم بدون فایده است.

(در شرق) علم را بی‌ارزش و بی‌حاصل و رانده شده می‌بینم در حالی که سرشار از سود و فایده است.

ملت از علم دست کشیدند. و دنبال انگیزه‌ای هستند. در حالی که همان نیاز ملت (علم و آگاهی) بزرگ‌ترین انگیزه است.»

وی با نگاهی تأسف‌بار به جامعه از فرجام نیک چیزی خبر می‌دهد که همگی بر آن اتفاق دارند، ادیان به آن حکم کرده‌اند و خردها به آن راهنمایی می‌کنند. بدون اینکه نیاز به اثبات آن باشد:

يا قومُ إن العلمَ بالاجماعِ محمودُ العواقبِ

يا قومُ إن العلمَ يُحصَلُ بالتعلمِ و التجاربِ

يا قومُ إن الجهلَ فی ذا العصرِ من أخزى المعایبِ

يا قومُ إن العلمَ ثمَّ العلمَ ثمَّ العلمَ واجبٌ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۶)

«ای قوم! عاقبت و فرجام علم در نزد همه ستودنی است.

ای قوم! علم با یادگیری و تجربه به دست می‌آید.

ای قوم! جهل در این دوره پست‌ترین عیبهاست.

ای قوم! علم پس علم سپس علم واجب است.»

او سلاحی به نام علم را بر دوش گرفته و برای جهاد سلاح‌های جنگی را دور می‌ریزد و تنها سلاحی که پیروزی با آن را حتمی می‌داند سلاح علم است و از مردم سرزمینش می‌خواهد که آنرا بر دوش گیرند و سربلندی عراق را در علم مردمانش می‌دانست، او در قصیده «اشحذ سلاح» با بیانی کوبنده مشتاق ایجاد حماسه‌ای جاودان است:

اشحذ سلاحك و استعدّ - به لمعترك الحياة  
اشحذ سلاحك للخصا - م ورد غارات الغزاة  
اشحذ سلاحك للبقا - ء و درء عادية العداة  
اشحذ سلاحك للدفاع عن الحقوق الواجبات  
اشحذ سلاحك و هو علم تقتنيه بلا فوات  
ان الحياة بغير علم - نهزة للحداثات  
أجدر هنالك بالمعلم - أن يعد من الهداة  
لاشياء في التحقيق مثل العلم أجمع للشتات  
يبقى بناء العلم بر-هانأعلى فضل البناء  
بالعلم تحيا الارض فالعلم بين دجلة و الفرات  
يرقى العراق بما بنا - ل العلم فيه من الهبات  
و مدارس لطلابین و مثلها للطلبات.  
(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۸)

«سلاحت را تیز کن و برای نبرد زندگی آماده شو!  
سلاحت را برای دشمنانی که وارد جنگ با جنگجویان می‌شوند، تیز کن!  
آن را برای جاودانگی و دفع تجاوز متجاوز تیز کن!  
سلاحت را برای دفاع از حقوق واجب تیز کن!  
سلاحت را تیز کن در حالی که آن سلاح، دانش است که آن را بدون فوت وقت به  
دست آوردی

زندگی بدون علم شکار بلا و حوادث است.  
مقام معلم چه شایسته است و او از هدایتگران محسوب می‌شود.  
هیچ چیز مانند علم پراکندگی و آشفتگی را سامان نمی‌دهد.  
بنای علم، برهانی است برای بانیان آن.

با علم زمین زنده می‌شود. و آن میان دجله و فرات (عراق) است

عراق با بخشش‌های علم به پیشرفت می‌رسد.

مدارسی برای پسران و مانند آن برای دختران.»

در قصیده زیبا و تأثیرگذار «یا جهل» خودش می‌خواهد با گفتارش از علم دفاع کند و جهل را همچون انسانی در محضر خود کشانده و اکنون با نگاهی سرشار از خشم و غضب او را متهم اصلی مظلومیت علم می‌نامد. و مردم را سرزنش می‌کند که ارزش علم در نزدشان محو شده است.

یا جَهْلُ أَنْتَ بَرغمِ الْعِلْمِ وِ الْاَدَبِ  
یا جَهْلُ يَا تَيْكُ عَفُوا مَا تَحَاوَلَه  
لا شَيْءَ فِي الشَّرْقِ اَعْلَى مِنْكَ مُنْزَلَةً  
الْعِلْمُ يَعْجِزُ عَن اِدْرَاكِ بُعِيْتِه  
تَأْتِي الْمَحَافِلُ مُحْفُوفًا بِتَكْرِمَةٍ  
مِنْ اَيْنَ لِلْعِلْمِ اِرْدَانُ مُزْخَرَفَةٌ  
قَدْ اَصْبَحَ الْوَطْنَ الْمَحْبُوبُ تُرْبَتُهُ  
مَا اَنْقَذَ الْقَوْمَ نُصْحِي مِنْ غَوَايْتِهِمْ  
اِذَا اَقْمَتُمْ فَاِنَّ الْمَالَ مُنْتَزَعٌ  
مُتَمَعٌ بَعْلُو الْجَاهِ وِ الرُّتَبِ  
یا جَهْلُ مِنْ غَيْرِ سَعَى مِنْكَ اَوْ تَعَبِ  
یا جَهْلُ حَسْبُكَ هَذَا الْعِزُّ مِنْ حَسَبِ  
وَ اَنْتَ تَبْلُغُ مَا تَرَجَّوهُ مِنْ كَثَبِ  
وَ الْعِلْمُ يَرْجِعُ مَطْرُودًا اِلَى الْعَقَبِ  
مِنْ اَيْنَ لِلْعِلْمِ اَطْوَاقٌ مِنْ الذَّهَبِ  
الْعُوبَلَةُ فِي يَدِ الْاِحْدَاتِ وِ النُّوَبِ  
وَ لَا اَفَادَهُمْ شِعْرِي وَ لَا خُطْبِي  
وَ اِنْ رَحَلْتُمْ فَاِنَّ النَّارَ فِي الطَّلَبِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۹۰)

«ای جهل تو بر خلاف علم و دانش از جایگاه بلندی بهره‌مند هستی.

ای جهل! هر آنچه را می‌خواهی بدون سعی و تلاش و خستگی، ناگهان برایت می‌آید.

در شرق مقام و منزلت هیچ چیز به اندازه تو بالا نیست. ای جهل! همین اندازه عزت برای تو کافی است.

علم از رسیدن به هدفش ناتوان است ولی تو به راحتی (از نزدیک) به هر آنچه  
بخواهی می‌رسی.

با پوششی از احترام و کرامت وارد مجالس می‌شوی ولی علم در حالی که طردشده  
به عقب برمی‌گردد.

چه زمانی برای علم لباس‌های نگارین و آراسته و گردن‌بندهایی از طلا بوده است.  
خاک محبوب وطن اکنون بازیچه‌ای در دست نورسیدگان و حوادث شده است.  
نصیحت من آنها را از گمراهیشان نجات نداد و شعر و سخن من برای آنها فایده‌ای  
نداشت.

اگر بمانید امواتان را می‌گیرند و اگر کوچ کنید آتش در پی شماست.»  
شعراى قدیم، عزاداران شخص از دنیا رفته را افراد مهم یا کائنات می‌دانند ولی  
زهاوی یکی از عزاداران و مویه‌گران شخص مرده را علم معرفی می‌کند شاید بزرگوارتر  
از علم کسی را نمی‌شناسد و برای شخص از دنیا رفته افتخار بزرگی است. مثلاً در  
رثای دوستش فؤاد می‌گوید:

بَكَتَ الْعَيُونُ عَلَيَّ شَيْبَتَهُ      وَ بَكَتَ الْعِلْمَ الْاَدَبُ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۱۷۰)

«چشم‌ها و علم و ادب بر جوانیش گریه کردند.»

و در رثای برادرش عبد الغنی الزهاوی می‌سراید:

تَضَمَّنَ مِنْكَ لَوْ يَعْلَمُ الْقَبْرُ      اَدِيْبًا بَكَاهُ النَّاسُ وَالْعِلْمُ وَالشَّعْرُ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۱۶۶)

«قبری که تو را در بر گرفته است کاش می‌دانست ادیبی را در خود جای داد که  
مردم و علم و شعر بر او گریستند.»

در رثای دوستش اسماعیل حقی البابان می‌گوید:

قَدْ لَبَسْنَا ثَوْبَ الْجِدَادِ عَلَيْهِ      اَنَا وَالْعِلْمُ وَالْحَجِي وَالْبِلَادِي

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۱۶۲)

«من و علم و عقل و کشورم لباس عزا پوشیدیم.»

### عدم اهتمام به شخصیت زن

یکی از تاریکترین مراحل زندگی زن در جامعه عراق، قرن و بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بود. زنان در خانه زندانی بودند و اجازه خروج از منزل بجز موارد ضروری نداشتند. بسیار کم می‌شود که زنی در صحنه اجتماع حاضر شود و تا آنجا که ممکن بود از دنیای خارج از منزل، دور نگه داشته می‌شد. از همه بدتر اینکه دختران، حق آموختن خواندن و نوشتن را نداشتند.

در آغاز قرن بیستم، صدای بزرگانی چون جمیل صدقی الزهاوی بلند شد که دختران را به برداشتن حجاب و به آموختن علم فرا می‌خواند و این مسأله را از حقوق اجتماعی زن، و از آزادیهای طبیعی او می‌شمرد.

دفاع از حقوق زن در زمینه آموزش، شغل و مشارکت در امور جامعه، از جمله مسائلی است که بخش زیادی از اشعار زهاوی را به خود اختصاص داده است. او در اشعار خود با بسیاری از عادت‌هایی که از شأن و منزلت زن می‌کاهد، همچون طلاق، تعدد زوجات و ازدواج نابرابر به مبارزه پرداخت.

زهاوی معتقد است که دادن حق طلاق به مردان همچون شمشیری است که مرد بر گردن زن قرار داده است و زن نمی‌داند که چه زمانی همسرش این شمشیر را فرود می‌آورد. او می‌گوید در چنین شرایطی مرد همچون سروری است که بدون هیچ سؤال و نظری کارهای خود را انجام می‌دهد و زن نیز همچون برده‌ای است که هیچ قدرت و اختیاری ندارد. (تقی زاده، ۲۰۰۷، ص ۴۸۵)

به عقیده زهاوی زندگی زناشویی یک زندگی اجتماعی است و هر اجتماعی باید یک رئیس داشته باشد تا وحدت و نظام جامعه دچار اختلال نشود، و ریاست در اینجا به معنای راهنمایی و مراقبت و نظارت است نه به معنای زور گفتن و سلب اراده از زن. زن و مرد به منزله اعضای بدن یک انسان هستند که با یکدیگر به تکامل می‌رسند، بنا براین عادلانه نیست که یکی از آن دو نسبت به دیگری با تحکم برخورد کند و همچون برده‌ای او را خوار و ذلیل سازد و از او برای رسیدن به اهدافش سوء استفاده نماید. به عقیده زهاوی زن نیز همچون مرد در زمینه عبادت‌ها، ثواب، کيفر و... در نزد خداوند

متعال دارای مسئولیتی مستقل است: «و مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»<sup>۱</sup> از نظر او زن و مرد با هم در جهت اعتلای شأن و منزلت ملت خویش می‌کوشند همانگونه که پرنده نیز با هر دوبال خود پرواز می‌کند:

يَرْفَعُ الشَّعْبَ إِنَاثٌ وَ الذَّكَوْرُ      وَ هَلِ الطَّائِرُ إِلَّا بِجَنَاحَيْهِ يَطِيرُ

(زهاوی، ۱۹۷۹، ص ۵۱۷)

مرد و زن ملت را اعتلا می‌بخشند. و پرنده فقط با دو بالش پرواز می‌کند. از دیدگاه زهاوی زن و مرد در زمینه حقوق و اعمال با یکدیگر برابرند همانگونه که در ذات و شعور و عقل هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند و علاوه بر این از چنان عاطفه‌ای برخوردار هستند که هر جا قدم می‌گذارند آنجا را سرشار از عاطفه می‌کنند:

لَا تُبْخَسُوهُنَّ حَقًّا      فَلَيْسَ فِي الْبَخْسِ عَدْلٌ  
فَالرَّأَةُ الْيَوْمَ لِلْمَرْءِ      فِي الْحَقِيقَةِ مَثَلٌ  
وَ أَنَّهُمَا ذَاتُ عَقْلٍ      كَمَا لَهُ هُوَ عَقْلٌ  
وَ أَنَّهُمَا عَنَّهُ فِي الْفَهْمِ      وَ الْحِجْصَى لَا تَقْلُ  
وَ إِنَّهُمَا لَتُذْبَعُ -      السَّلَامُ حَيْثُ تُحَلُّ  
وَ الْعَيْشُ إِنْ هِيَ      لَمْ تَحْلِهِ فَمَا هُوَ يَحْلُو

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۳۱۲)

حق زنان را ضایع نکنید که در ضایع کردن عدالت نیست.

امروز، زن برای مرد است. به راستی که همانند اوست.

زن همانند مرد از عقل برخوردار است.

و از نظر فهم و درک چیزی کم ندارد.

او هر کجا وارد شود صلح و آرامش را نشر می‌دهد.

زندگی با وجود زن و مرد شیرین می‌شود.

او نابودی زن را نابودی تمام جامعه می‌داند:

وإذا النساءُ رُدِّينَ فِیْ شَعْبٍ فَإِنَّ الشَّعْبَ یَرْدِیْ

(الزهاوی ۱۹۷۹، ص ۳۲۶)

اگر در جامعه‌ای زنان نابود شوند، آن جامعه نابود می‌شود.

بنابراین زهاوی بر اصلاح زن در جامعه تأکید می‌کند و می‌گوید اگر زن اصلاح شود، جامعه نیز اصلاح می‌شود، ولی اگر زن به حال خود رها شود و در اصلاح او کوتاهی صورت گیرد، جامعه دچار مرگ و خسران می‌شود:

وإنَّ إِصْلَاحَهَا إِصْلَاحُ مَمْلَکَةٍ وَإِنَّ إِهْمَالَهَا مَوْتُ وَخُسْرَانٌ

(یاسین، ۱۹۹۸، ص ۷۷)

اصلاح زن، اصلاح مملکت است. و سهل انگاری نسبت به او، مرگ و زیان است. زهاوی با شجاعت و بدون هیچگونه تردیدی بیزاری خود را نسبت به وضعیت زنان در عراق نشان داد و مردم را به انقلابی برای آزادسازی زن از قید و بندهای موجود در جامعه فرا خواند. او معتقد بود که زن باید در دستگاه قضایی جامعه جایگاه ویژه و والایی داشته باشد، همچنین باید جهت ارتقای سطح فرهنگ و تمدن موجود در جامعه تلاش نماید و در صحنه‌های سیاسی نیز حضوری فعال و تعیین‌کننده داشته باشد:

لِلْمَرْأَةِ الْیَوْمَ فِی مَجْلِسِ الْقَضَاءِ مَحَلٌّ

لِلْمَرْأَةِ الْیَوْمَ فِی اسْتِکْشَافِ الْحَقَائِقِ شُغْلٌ

لِلْمَرْأَةِ الْیَوْمَ فِی تَحْسِینِ الْحَضَارَةِ فَضْلٌ

لِلْمَرْأَةِ الْیَوْمَ فِی الْبَرْلَمَانِ عَقْدٌ وَحَلٌّ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۱۳)

امروز زنان در مجلس قضاوت و در کشف حقایق دارای جایگاه هستند. او در

پیشبرد تمدن صاحب فضیلت است و در پارلمان صاحب منصب می‌باشد.

زهاوی مخالف ازدواج‌های نابرابر از نظر سنی بود و آن را علت بدبختی جامعه می‌دانست. از نظر او چنین ازدواجی بر اساس مودت و عشق و احترام نیست، زیرا ازدواج تنها وسیله‌ای برای ارتباط بدنی و حسی میان زن و مرد نیست بلکه راهی است برای ایجاد ارتباط عاطفی و تکامل شعوری میان زن و مرد تا هر یک از آن دو همچون لباسی برای دیگری باشد که او را می‌پوشاند و از او حمایت می‌کند، همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: «هَنْ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ»<sup>۱</sup> به عقیده زهاوی ازدواج نابرابر، زن را دچار فشارهای فراوانی می‌کند و باعث ابتلای او به بیماری‌های روانی می‌شود. او بر ضرورت برابری و هماهنگی میان زن و مرد تأکید می‌کند و می‌گوید این برابری شامل سن و سال، افکار و آرزوها، سطح فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود (تقی زاده، ۱۳۸۸). او همچنین در تأکید خود بر ازدواج‌های برابر به این نکته اشاره می‌کند که مردان پلید متعلق به زنان پلید و مردان پاک متعلق به زنان پاک هستند:

الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ فِي الشَّرْعَةِ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ (زهاوی، ۱۹۷۹، ص ۳۲۰)

مردان پلید، برای زنان پلید و مردان پاک برای زنان پاک می‌باشند.

این بیت اشاره‌ای است به سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ

الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»<sup>۲</sup>

مشکل بزرگ دیگری که زهاوی از آن سخن می‌گوید، ازدواج دختران با مردان سالخورده است که این امر ظلم بزرگی نسبت به دختران محسوب می‌شود. چنین ازدواجی در نتیجه ضعف دختران و طمع والدین آنها اتفاق می‌افتد. در دیدگاه زهاوی مرد سالخورده هر قدر هم که خوب باشد، در چشم یک دختر جوان خس و خاشاکی بیش نیست، و اگر مردی سالخورده با دختر جوان ازدواج کند طبیعت خود را خوار و

<sup>۱</sup>- بقره، ۱۸۷



حقیر دانسته و زمینه‌های بر هم زدن آسایش و سلامتی دختری بی‌گناه را فراهم ساخته است:

مَا الشَّيْخُ فِي عَيْنِ الْفِتَاةِ      مَهْمَا طَابَ سِوَى الْقُدَاةِ

پیر مرد در چشم دخترکان جزء خار و خاشاکی نیست

الشَّيْخُ يَحْتَقِرُ الطَّبِيعَةَ      إِنَّ تَزْوِجَ بِالْفِتَاةِ

هو فی تزویج‌ه بها      یلقی السلامة فی الأداة

(الزهاوی، ۱۹۲۸، ص ۴۵۴)

اگر پیرمرد با دختر جوان ازدواج کند در واقع ماهیت خود را زیر سوال برده است.

او با این ازدواج آرامش آن دختر را بر هم زده است.

از نظر زهاوی، زن و مرد حق دارند از وجود ویژگی‌های مطلوب خود در همسر آینده شان اطمینان حاصل نمایند و با آگاهی یکدیگر را انتخاب نمایند و چنانچه زندگی مشترک بر اساس عشق و علاقه متقابل بنا نشود محیطی که قرار بوده در آن افت و عطوفت، محور ارتباط زن و مرد باشد و آن دو نیز مایه آرامش و تسلی خاطر یکدیگر باشند به جهنمی سوزان تبدیل می‌شود که تحمل طرفین عذاب آور و غیر ممکن می‌شود:

وَإِذْ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ حُبًّا      فَحَيَاةُ الزَّجِينِ تُمَسِّي عَذَابَا

كان امر الزواج يوماً بكفٍ      املاً فی فوادهائهم خابا

(الزهاوی، ۱۹۲۸، ص ۳۲۷)

اگر عشق و علاقه‌ای وجود نداشته باشد، زندگی مشترک زن و شوهر رنج و عذاب است.

ازدواج که روزی قلب آن دختر را سرشار از امید و آرزو کرده بود، اینک او را

مایوس کرد

او از زنان مصیبت زده‌ای سخن می‌گوید که بعد از ازدواج اگر چه به همسران خود توجه می‌کنند و به آنان عشق می‌ورزند تا شاید همسرانشان نیز به آنان توجه کنند و

نسبت به آنان مهر و محبت روا دارند، ولی این مردان سنگدل هیچگونه توجهی نسبت به زنان خود ندارند و از عشق ورزیدن به آنان نیز روی گردانند:

مَهْمَا بِهِ احْتَفَلْتَ بَعْدَ الزَّوْجِ فَمَا      تَلَقَى سَوَى ذِي غُرُورٍ غَيْرِ مُحْتَفِلٍ  
لَهُ تَبَتْ هَوَاهَا كِي يُجَازِيَهَا      بِالْمِثْلِ وَ هُوَ عَنِ الْأَهْوَاءِ فِي شُغْلٍ

(الزهاوی، ۱۹۷۹، ص ۳۱۸)

چه بسا که زنی بعد ازدواج به همسرش توجه می‌کند ولی او از همسرش جز غرور و بی توجهی چیزی نمی‌بیند.

عشقتش را نثار او می‌کند تا او هم متقابلاً مثل آن را انجام دهد ولی مرد از عشق ورزیدن روی بر می‌گرداند.

چنین زنانی با تمام وجود به همسران خود خدمت می‌کنند و از مردان خود می‌خواهند که به آنان روی آورند، ولی این مردان هیچ تمایلی نسبت به زنان خود نشان نمی‌دهند:

قَامَتْ بِخِدْمَتِهِ جُهْدَ اسْتِطَاعَتِهَا      تُرِيدُ مِنْهُ لَهَا مَيْلًا فَلَمْ يَمِلْ

(همان)

با تمام وجود و توان، به همسر خود خدمت می‌کند و از او می‌خواهد که به او توجه کند ولی همسرش هیچ تمایلی به او ندارد.

این شاعر بزرگ در آثار خود در مورد زن مسائل مختلفی همچون مسأله حجاب، آموزش زن، ازدواج، دفاع از حقوق زن و... را مطرح نموده است.

### فقر

در همهٔ احوال و در همهٔ جوامع، چه در گذشته و چه اکنون، نمی‌توان انکار کرد که فقر، سخت‌ترین خشونت‌ها، مخوف‌ترین استبدادها و زشت‌ترین شکل اجتماعی است. در جامعه‌ای که از نان مردم دزدیده شود و جان مردم در خطر استثمارگران اقتصادی و ستمگران سیاسی و فرهنگی باشد، آزادی هم نیست. و در نتیجه سطح آگاهی آن جامعه هم پایین می‌آید.

در دوران گذشته، شعر، فردی بود و غالباً در خدمت سلاطین و حاکمان و قدرت‌مندان قرار داشت و شاعران تعهدی نسبت به جامعه خویش نداشتند و اگر گاهی مشکلاتی، هم‌چون فقر را در اشعار خود می‌گنجاندند و در آن لب به سخن می‌گشودند، تقریباً جملگی آن فردی بود. اما شعر عربی از سده نوزدهم به بعد جایگاه ممتاز خود را در زندگی بشر پیدا نمود و به توانایی خود در متحول ساختن اوضاع اجتماعی و سیاسی ایمان آورد. بنابراین از لاک فردیت خارج گردید.

وضعیت اقتصادی یکی از مهمترین عواملی است که بر سبک زندگی و شرایط مختلف هر کشور تأثیر می‌گذارد. این عامل زمینه‌ساز بسیاری از زیرساخت‌های اجتماعی است. بطوری که آموزش، صنعت، فرهنگ و بسیاری از زمینه‌های دیگر بر اساس مسائل اقتصادی برنامه‌ریزی می‌شود. ادبیات با مسائل مختلف جامعه در ارتباط است، به راحتی می‌تواند بازتاب این تأثیر و تأثرات را نشان دهد. وضعیت نابسامان اقتصادی در عراق که باعث فقر در میان قشرهای مختلف این کشور شده بود، یکی از بارزترین موضوعات ادبیات این کشور بود. با نگاه به تاریخ عراق و آگاهی از وضعیت آن در دوره‌های عثمانی و جنگ‌های جهانی، می‌بینیم که یک سرزمین همواره در طی تاریخی طولانی، پیوسته چون کالایی مورد خرید و فروش قرار گرفته است، تا قدرت‌های حاکم در آن بتوانند به منظور حفظ منافع خود از نیروهای انسانی و طبیعی این کشور بهره‌مند شوند. بدون اینکه به فکر بهبود بخشیدن به اوضاع آن باشند؛ به همین دلیل است که می‌توانیم به این راحتی فقر را از نکته‌های نمایان در سرزمین عراق ببینیم. علت اصلی اوضاع نابسامان در عراق از فقر مردم است. این وضعیت شاعران عراقی را ساکت نگذاشت، وجود اکثر آنها در متن جامعه، و ارتباط آنها با این دردهای جان سوز، سبب شده بود که بتوانند تصویری صادقانه از مشکلات اجتماعی ارائه دهند و خواستار تغییر نظام اجتماعی موجود شوند؛ تا عدالت اجتماعی بیشتری، در میان قشرهای مختلف جامعه برقرار شود.

زهاوی از جمله مبارزانی بود که در راه پیشرفت و گریز از عقب ماندگی تلاش کرد. حمایت از طبقات محروم جامعه، و تأیید اندیشه‌ای مارکسیستی و سوسیالیستی از

مهمترین مضامین اشعار جمیل صدقی الزهاوی است. این قصاید از نظر فنی در اسلوبی محکم، همراه با تصاویر زنده و پویا و پر تحرک و شیرین، و لهجه‌های خطابی سروده است که باعث شده تأثیر قابل توجهی بر مخاطب داشته باشد. فقر و عقب ماندگی جامعه شاعر را آزرده خاطر می‌کرد و آثار این رنجش بازتاب عمیقی در شعر و ادبیات وی داشت. زهاوی برای برانگیختن احساسات مردم شعر می‌گفت، بنابر این شعر او رنگ و بوی خطابی داشت. این قصاید در رشد و بیداری آگاهی عمومی ملت عراق مؤثر بود و آنها را برای تلاش در راه آزادی و وطنشان دعوت می‌کرد.

زهاوی غرب و شرق را باهم مقایسه می‌کند و بیان می‌کند که شرق اسیر قید و بندها و اصول خرافاتی خود می‌باشد:

وَالشَّرْقُ مُسْتَنْدٌ إِلَى التَّكْدِيرِ      وَالشَّرْقُ مُعْتَمِدٌ عَلَى التَّقْدِيرِ  
 وَالشَّرْقُ حُرٌّ لِلْقِيُودِ مُقَطَّعٌ      وَالشَّرْقُ لَاهِ أَهْلُهُ بَقْشُورِ  
 وَالشَّرْقُ قَدْ أَخَذَ اللَّبَابَ لِنَفْسِهِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۷)

غرب بر فکر و اندیشه تکیه دارد ولی شرق بر تقدیر و گمان.

غرب از قید و بندها خارج شده ولی شرق، لباس عاداتش را پوشیده است

غرب عقل را برای خودش برگزید. ولی شرق مردمانش را با ظواهر سرگرم کرد.

او گاهی مردمان جامعه‌اش را نصیحت و آنها را به پیشرفت و نجات از وضعیت دردناک جامعه دعوت می‌کند ولی با یاس و ناامیدی چون احساس می‌کند که آنها کر هستند:

نصحتٌ للقوم فی شعرٍ فما سَمِعُوا      كَأَنَّمَا الْقَوْمُ فِی آذَانِهِمْ صَمَمٌ  
 اَخْلَصْتُ نَصْحِي لَهُمْ أَرْجُو تَقَدُّمَهُمْ      فَكَيْفَ مِنْهُمْ جَزَائِي أَنَّهُمْ شَتَمُوا

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۱)

ملت را نصیحت کردم ولی نشنیدند گویی گوشه‌ایشان کر شده بود.

خالصانه آنها را نصیحت کردم، امید به پیشرفتشان داشتم. ولی پاداش من از جانب

آنها سرزنش بود.

اگر نگاهی به دیوان این شاعر انقلابی داشته باشیم زمانی که شاعر می‌بیند مردم خاموش و غافلند آنگاه برسر ملت بانگ می‌زند شاید مردم از این بانگ و فریاد بیدار شوند و خودش را به صورت رهبری می‌داند که فقط او مردم را باز می‌دارد:

أَيُّهَا النَّاسُ مَرَّةً وَقْتُ اللَّهِ  
أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ دَهْتَكُمْ دَوَاهِي  
أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ فِي الرَّقَادِ

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۲۹)

ای مردم! وقت لهر ولعب گذشت. ای مردم من فقط نهی کننده هستم.  
ای مردم! مصیبت‌ها، شما را گرفتار کرد. بشتابید به سوی آگاهی و بیداری.  
ای مردم! شما در خوابید.

زهاوی این چنین در موضوعات اجتماعی حرکت می‌کند و هیچ جنبه از جوانب موضوع را رها نمی‌کند مگر این که آن را مورد بررسی قرار می‌دهد و هیچ دلیلی از دلایل عقب ماندگی ملت را بیان نمی‌کند مگر این که به اصلاح آن و تبدیل آن به نیروی تمدن، اهتمام می‌ورزد و اگر شکایتش زیاد می‌شود و فریادش بلند می‌شود به خاطر سختی راه و کری متحجرین و متعصبین است. اما او مأیوس نمی‌شود و فریاد بر می‌آورد و می‌گوید:

مَا إِنْ يَنْالُ الشَّعْبُ مَجْدًا  
قَدْ خَابَتْ الْأَمَالُ فِي  
حَتَّى يُلَاقِيَ مِنْهُ جُهْدًا  
شَعْبٍ مِنَ الْجَهْلِ اسْتِمْدَادًا  
الْعِلْيَاءِ مَا لَمْ يَلْقَ وَقْدًا

(الزهاوی، ۱۹۲۴، ص ۲۶۵)

ملتی، به مجد و بزرگی نمی‌رسد مگر اینکه تلاش و کوشش نماید.  
آرزوها در ملتی که از جهل یاری می‌جویند، دست نیافتنی است.  
رونده تا زمانی که نور (علم) ذنیابد به سوی تعالی راه نمی‌یابد.

### نتیجه‌گیری

ادبیات، زندگی را در تمام ابعاد آن به نمایش می‌گذارد. و دارای کار کردی اجتماعی می‌باشد و امری فردی به شمار نمی‌آید و جدا از ساختارهای مختلف جامعه نمی‌باشد. خالق یک اثر ادبی بنا به شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جامعه و جهان، درک و معنای مختلفی را در ذهنش به ثبت می‌رساند که با عینیت بخشیدن به این معانی، هم به اعتلای فکر و وجدان بشر، در سطح جامعه خود و هم به طور عام در جهان می‌پردازد. هیچ محصول ادبی و هنری نباید بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی بررسی شود. همان طور که وجود آسیب‌های اجتماعی در عراق، زهاوی را به واکنش وا داشته و او را به سرودن اشعاری سوق داده که همگان را به مبارزه با آن فرا خوانده است. شاعر از میان این نابسامانی‌ها بیشتر از عدم آزادی، پایمال شدن حقوق و خواسته‌های زنان، عدم توجه به امر آموزش و فقر، شکوه می‌کند و خواستار اصلاح این آسیب‌ها می‌باشد:

زهاوی شعر را در خدمت حق و حق‌گویی در می‌آورد و در واقع هدف از شعر را بیان حقایق می‌داند نه لذت و استماع ادبی.

دیدگاه‌های زهاوی در مورد بر خورد با بعضی از آسیب‌های اجتماعی را می‌توان بطور خلاصه این چنین بیان کرد.

- ۱- اهتمام به آزادی اندیشه و رهایی از یوغ بیگانگان و مستبدین.
- ۲- توجه ویژه به زن به عنوان یک عضو فعال در جامعه و قرار دادن او در جایگاهی که شایسته اوست و ظلم نکردن به او و آزادسازی او از تمامی قید و بندهای موجود در جامعه و مقابله با سنت‌هایی که از حقوق زن در جامعه و نقش او در زندگی می‌کاهد.

۳- از بین بردن بی‌سوادی علمی و فرهنگی و تلاش برای علم‌آموزی و دانش‌اندوزی افراد که زهاوی تنها شاهره حل مشکلات و رفع آسیب‌های اجتماعی را در آموختن علم و دوری از جهل می‌داند.

۴ - تلاش برای ارتقای سطح اجتماعی و اقتصادی جامعه.

آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه «جمیل صدقی الزهاوی»

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابوسعبد، احمد، (۱۹۵۹)، الشعر و الشعراء فی العراق، (۱۹۵۸-۱۹۰۰)، دار المعارف، بیروت.

- تقی زاده، هدایت الله، (۲۰۰۷م)، المرأة فی رؤیة جمیل صدقی الزهاوی، آفاق الحضارة الإسلامية، العدد العشرون.

- رفائیل، بطی، (۱۹۲۳)، الادب العصری فی العراق العربی، قسم المنظوم، جلد اول، المكتبة العربیة: بغداد.

- الزهاوی، جمیل صدقی، (۱۹۲۸)، اللباب، مطبعة الفرات، بغداد، الطبعة الأولى.

- الزهاوی، جمیل صدقی، (۱۹۷۹)، دیوان، دار العودة، بیروت، الطبعة الثانية.

----- (۱۹۲۴)، المطبعة العربیة، مصر.

- صبری، محمد، (۱۹۲۲)، شعراء العصر، جلد ۲، قاهره.

- عزالدین، یوسف، (۱۹۶۵)، الشعر العراقي الحديث وأثر التيارات السياسية و الإجتماعیة فیہ، دارالقریة، قاهرة.

- الفاخوری، حنا، (۱۳۸۳)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، توس، تهران، چاپ ششم.

- مقدسی، أنیس خوری، (۱۹۷۱)، أعلام الجيل الاول من الشعراء القرن العشرين، بیروت.

- واعظ، رؤف، (۱۹۷۴)، الاتجاهات الوطنیه فی الشعر العراقي الحديث، دار الحریه للطباعة.

- یاسین، أبو علی، (۱۹۹۸)، حقوق المرأة فی كتابة العربیة منذ عصر النهضة، دارالطلبة الجديدة، سوریه، الطبعة الأولى.

## الخسارات الاجتماعية من منظار الزهاوي

حسين ناظري<sup>١</sup>

معصومه محمودآبادي<sup>٢</sup>

### الملخص

تعتبر الأشعار السياسية والاجتماعية من أهم وأحيى التيارات الأدبية العربية الحديثة. لاسيما في العراق تطورت تلو تكاثر ظلم الدول الاستعمارية الاجنبية هادفةً مقاومة الاستعمار و قلع الجذور و عوامل الاضطرابات الاجتماعية. هذه الاشعار كمرآة تتجلى فيها الآلام و الكفاحات و المقاومات و الحرية و تتحدث عن المشاكل الاجتماعية للأقشار المختلفة في المجتمعات البشرية و يعتبر الشعرا الكييون خاصةً جميل صدقي الزهاوي مناديين حقيقيين لها.

يُحسب الزهاوي الشاعر العراقي الكبير من رواد النهضة الادبية في العراق. كانت حريمه الفكرية و رثادته في الأعمال الراقية سبباً لسوء الظن دولة العثمانية و سخط الناس له. رفع الزهاوي لواء التعليم في مجتمعه و عمل كثيراً في سبيل حرية المرأة من السنن و القيود الموجودة في المجتمع و واجه في هذا المجال كثيراً من المقاومات و الإنتقادات. لكنه داوم كفاحه و بين عقائده بالجسارة دولياً شكاً. يعالج هذا النص في البداية شرح حياته، ثم المشاكل التي تقدر أن تقطع صدى لحمة المجتمع، المشاكل التي أشار الزهاوي إليها. استخرج المؤلف آرائه و افكاره السياسية و الاجتماعية من خلال ديوانه و في النهاية رتبها حسب حاجة النص. و سعى أن يظهر مواقفه الفكرية حدّ الامكان.

الكلمات الرئيسية: جميل صدقي الزهاوي، الخسارات الاجتماعية، المرأة، التعليم.

<sup>١</sup> - الاستاذ المساعد في قسم اللغة العربية و آدابها في جامعة الفردوسى بمشهد - [hosein\\_nazeri@yahoo.com](mailto:hosein_nazeri@yahoo.com) --

٠٩١٥٥١٦١٤٧٤

<sup>٢</sup> - ماجستير في اللغة العربية و آدابها في جامعة الفردوسى بمشهد